

قرآن و امام حسین علیه السلام

ده گفتار

نام مؤلف: استاد محسن قرائتی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ﴾

سالهاست در فکر ترویج تفسیر قرآن هستم و در این راستا خداوند توفیقاتی مرحمت فرموده است. در سال هشتاد که از حج برگشتم، پیشنهاد دوستان در ستاد تفسیر، مرا در شب و روز عید غدیر به فکر واداشت که آیا می توان مسیر سخنرانی های محرم را قرآنی کرد، یعنی سیمای امام حسین علیه السلام و اهداف آن عزیز را و مسائل کربلا و صحنه هایی که پیش آمد از جهاد، تصمیم، عشق، ایمان، خلوص و شهادت تا نماز، پذیرش عذر و توبه ی حُر تا پیشگامی حضرت در فرستادن فرزندش قبل از دیگران به میدان نبرد و تا آیاتی که حضرت از آغاز سفر تا کربلا تلاوت فرمودند و تا وفاداری یاران و امثال آن را که صدها آیه ی قرآن به آن اشاره دارد، در قالب قرآن مطرح کنیم تا محتوای سخنرانی ها، قرآن، ولی نمونه های عینی و مصادیق آن از کربلا باشد.

با خود گفتم که اگر قرآن به جای مسائل دیگر مطرح شود، آثار نورانی خود را در دل ها خواهد داشت و نوعی مهجوریت زدایی از قرآن خواهد بود، به علاوه جمله ی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمود: هرگز میان قرآن و اهلبیت من فاصله ای نیست، با تمام وجود لمس خواهیم کرد. ﴿أَنْتَ تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتی ما إن تمسکتُم بهما لن تضلّوا فإنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض﴾

گفتم: اگر این فکر بخواهد پخته و بی عیب مطرح شود، زمان زیادی می خواهد، ولی از سوی دیگر از دست دادن محرم نیز حیف است. لذا تقریباً در یک شبانه روز آیاتی که با حرکت امام حسین علیه السلام ارتباطی داشت در ده گفتار به قلم آوردم که در هر گفتار حدود ده تا بیست آیه ی مناسب را به دوستان

مبلغ و سخنران ارائه دهم و البته آن عزیزان آیات و روایات مشابه را به آن اضافه خواهند کرد و این مقدمه ای باشد که کم کم انس ما به قرآن بیشتر شود و به رهبران معصوم نزدیک تر شویم.

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر از هرچه من گفتم سؤال کنید که از کدام آیه استفاده کرده ام؟ جواب خواهم داد که این سخن من برخاسته از فلان آیه است. گفتار اوّل برگرفته از کتاب همگامی امام حسین با قرآن و گفتار سوّم را از موسوعه کلمات امام حسین و باقی گفتارها را به لطف خدا خودم نوشتم.

به امید روزی که همه ی داستان های ما قرآنی، استدلال ها قرآنی، درسهای عرفان، اخلاق و عقائد قرآنی، مسائل زندگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ما قرآنی، روابط بین الملل و حتی روضه های ما با محوریت قرآن و کلمات نورانی اهل بیت پیامبر علیهم السلام (عدل قرآن) باشد و از نقل خواب ها، تاریخ ها، لفظبافی ها و داستان های سست بکاهیم و به سراغ نور واقعی برویم و دیگر شاهد آن نباشیم که عاشقان امام حسین علیه السلام بهره ی کمی از قرآن ببرند، همان گونه که گروهی دیگر بهره کمی از اهل بیت علیهم السلام می برند و عملاً شاهد جدایی میان جلسات حفظ و قرائت قرآن و شبی با قرآن با جلسات عزاداری و هیأت مذهبی باشیم که کم کم از تاریخ و حماسه ی بسیار مهم کربلا کاسته شود. باید بدانیم که روزگاری علامه امینی ها قدس سره روی منبر بوده اند و امروز که قشر تحصیل کرده بیشتری با سؤالات فراوان داریم باید چگونه باشیم!؟

خدایا! قرآن را نور فکر، عقیده، قلم، بیان و عمل فرد و جامعه ی ما قرار بده.

قرآن و امام حسین علیه السلام

اگر قرآن سیدالکلام است،^(۱) امام حسین سیدالشهداست.^(۲)

اگر در صحیفه ی سجادیه درباره ی قرآن می خوانیم: ﴿وَمِيزَانَ الْقِسْطِ﴾
امام حسین علیه السلام می فرماید: ﴿أمرت بالقسط﴾^(۳)

اگر قرآن موعظه ی پروردگار است؛ ﴿مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^(۴)، امام حسین علیه السلام در عاشورا فرمود: عجله نکنید تا شما را به حق موعظه کنم. ﴿لَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ اعْظَمَ بِالْحَقِّ﴾^(۵)

اگر قرآن مردم را به رشد هدایت می کند؛ ﴿يَهْدِي إِلَى الرِّشْدِ﴾^(۶)، امام حسین علیه السلام نیز می فرماید: من شما را به دو راه رشاد دعوت می کنم ﴿ادْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرِّشَادِ﴾^(۷)

اگر قرآن عظیم است؛ ﴿وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ﴾^(۸) امام حسین علیه السلام نیز سوابق عظیمی دارد. ﴿عَظِيمِ السَّوَابِقِ﴾^(۹)

اگر قرآن حق و یقینی است؛ ﴿وَإِنَّهُ لِحَقِّ الْيَقِينِ﴾^(۱۰) در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم: آنقدر صادقانه و خالصانه عبارت کردی که به درجه ی یقین رسیدی. ﴿حَتَّىٰ آتَاكَ الْيَقِينِ﴾^(۱۱)

اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ ﴿نِعْمَ الشَّفِيعَ الْقُرْآنِ﴾^(۱۲) امام حسین علیه السلام نیز مقام شفاعت دارد. ﴿وَارزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ﴾^(۱۳)

اگر در دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه درباره ی قرآن می خوانیم که پرچم نجات است؛ ﴿عَلَّمَ نَجَاةً﴾ در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم او نیز پرچم هدایت است. ﴿أَنَّهُ رَايَةَ الْهُدَى﴾^(۱۴)

اگر قرآن شفا دهنده است؛ ﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ﴾^(۱۵) خاک قبر امام حسین علیه السلام نیز شفاست. ﴿طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شِفَاءً﴾^(۱۶)

اگر قرآن منار حکمت است،^(۱۷) امام حسین نیز باب حکمت الهی است. ﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ حِكْمَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱۸)

اگر قرآن امر به معروف و نهی از منکر می کند؛ ﴿فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ وَزَجْرٌ﴾^(۱۹)
امام حسین نیز فرمود: هدف من از رفتن به کربلا امر به معروف و نهی از منکر
است. ﴿ارید اءن آمر بالمعروف و آنهی عن المنکر﴾^(۲۰)

اگر قرآن نور است؛ ﴿نوراً مبیناً﴾^(۲۱)، امام حسین نیز نور است. ﴿كنت نوراً
فی الاصلاب الشاخحة﴾^(۲۲)

اگر قرآن برای تاریخ و همه ی مردم است؛ ﴿لم يجعل القرآن لزمانٍ دون زمان
ولا للناس دون الناس﴾^(۲۳)، درباره امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم که آثار
کربلا از تاریخ محو نخواهد شد. ﴿لا یدرس اعثره ولا یمحى اسمه﴾^(۲۴)

اگر قرآن کتاب مبارکی است؛ ﴿کتاب انزلناه الیک مبارک﴾^(۲۵)، شهادت امام
حسین علیه السلام نیز برای اسلام سبب برکت و رشد است ﴿اللهم فبارک لی فی قتله﴾
^(۲۶)

اگر در قرآن هیچ انحرافی نیست؛ ﴿غیر ذی عوج﴾^(۲۷) درباره ی امام حسین
علیه السلام نیز می خوانیم: لحظه ای از حق به باطل گرایش پیدا نکرد. ﴿لم یمل من
حقّ الی الباطل﴾^(۲۸)

اگر قرآن، کریم است؛ ﴿انه لقرآن کریم﴾^(۲۹)، امام حسین نیز دارای اخلاق
کریم است. ﴿و کریم الخلاق﴾^(۳۰)

اگر قرآن عزیز است؛ ﴿انه لکتاب عزیز﴾^(۳۱)، امام حسین فرمود: هرگز زیر
بار ذلت نمی روم ﴿هیئات منا الذلة﴾^(۳۲)

اگر قرآن ریسمان محکم است؛ ﴿انّ هذا القرآن... العروة الوثقی﴾^(۳۳)، امام
حسین نیز کشتی نجات و ریسمان محکم است. ﴿ان الحسین سفینة النجاة و
العروة الوثقی﴾^(۳۴)

اگر قرآن بینه و دلیل آشکار است؛ ﴿جائکم بینه من ربکم﴾^(۳۵)، امام
حسین نیز اینگونه است ﴿أشهد أنّک علی بینه من ربک﴾^(۳۶)

اگر قرآن را باید آرام و با تأنی تلاوت کرد؛ ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^(۳۷)
زیارت قبر امام حسین را نیز باید با گام های آهسته انجام داد. ﴿وَامش بِمَشِيٍّ-

العبيد الذليل﴾^(۳۸)

اگر تلاوت قرآن باید با حزن باشد؛ ﴿فَاقْرُوه بِالْحُزْنِ﴾^(۳۹) زیارت امام حسین
علیه السلام نیز باید با حزن باشد. ﴿وَزَرَّهُ وَأَنْتَ كَثِيبٌ شَعَثٌ﴾^(۴۰)
آری، حسین علیهما السلام قرآن ناطق و سیمایی از کلام الهی است.

انگیزه، اخلاص، نشاط و آگاهی در کربلا

بر خلاف دنیای امروز که به ثروت، نیرو، اطلاعات، تخصص، تکنولوژی و
حمایت دیگران تکیه دارد، اسلام کارائی و نقش همه ی آنها را در کنار ایمان به
خدا، اخلاص، نشاط و انگیزه می داند.

نمونه ها:

نماز بی نشاط، مورد انتقاد قرآن است. ﴿قَامُوا كَسَالاً﴾^(۴۱)

انفاق بی نشاط، مورد انتقاد قرآن است. ﴿هَمْ كَارِهُونَ﴾^(۴۲)

انجام کار بدون نشاط یا همراه با بهانه گیری، به منزله ی انجام ندادن آن
است، بنی اسرائیل چون بعد از بهانه گیره های زیاد، گاوی را ذبح کردند قرآن
می فرماید: گویا ذبح نکردند. ﴿فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾^(۴۳)

بارها قرآن از کسانی که هنگام رفتن به جبهه بی نشاط بودند، انتقاد کرده
است. ﴿أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ﴾^(۴۴)

از ایمان و توجه کسانی که تنها به هنگام اضطرار روبه خداوند می کنند، انتقاد
کرده و می فرماید: همین که در آستانه غرق شدن قرار گرفتند، خدا را می
خوانند ولی همین که نجات یافتند، فراموش می کنند. ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَا

اللَّهِ... فَلَمَّا نَجَّاهُمْ...﴾^(۴۵)

ایمان در لحظه ی خطر کار فرعونى است که در آستانه ی غرق شدن گفت:
 ایمان آوردم و خداوند در پاسخ او فرمود: ﴿الان و قد عصیت قبل﴾^(۴۶)
 در کربلا نشاط بود؛ امام حسین علیه السلام فرمود: مرگ مانند گردنبند در سینه
 دختران جوان است.
 فرزند سیزده ساله امام حسن علیه السلام (حضرت قاسم) فرمود: مرگ نزد من از
 عسل شیرین تر است.
 یاران امام حسین علیه السلام می گفتند: اگر بارها زنده شویم باز کشته شویم، دست
 از تو بر نمی داریم.
 نشاط بالاتر از رضایت و تسلیم است، ریشه ی نشاط ایمان به راه، رهبر و
 هدف است و بی نشاطی، نشانه ی باورنداشتن راه، رهبر و هدف است.

اما مسئله ی انگیزه

اسلام به انگیزه ی انسان بسیار توجه دارد، حتی سیر کردن گرسنگان اگر بر
 اساس اخلاص نباشد و انگیزه ی غیر الهی داشته باشد، بی ارزش است.
 یکی از سوره های قرآن سوره ی ﴿عبس﴾ است که در ده آیه ی اول آن به
 شدت انتقاد می کند که چرا به روی نایبایی عبوس شد، در حالی که نایبانه
 عبوسیت را می بیند و نه خنده را، اما اسلام اصل عبوس بودن را زشت میدانند،
 نه به خاطر فمیدن یا نفهمیدن مردم. اسلام ارزشها و ضد ارزشها را واقعی می
 بیند، نه قراردادی، سیاسی، اقتصادی و تعصبی.

انگیزه ی امام حسین علیه السلام خودنمایی، قدرت طلبی، انتقام نبود، انگیزه امام و
 یارانش اصلاح در دین جدش بود. انگیزه ی یارانش رسیدن به مال و مقام و
 تظاهر نبود، آنان با خدا معامله کردند و لذا کودک اسیر شده امام در برابر کاخ
 بنی امیه سخنرانی می کند و می فرماید: به عدد دانه های شن خدا را شکر می

کنم؛ ﴿الحمد لله عدد الرمل والحصى﴾ و زینب کبری می فرماید: چیزی جز زیبایی ندیدم؛ ﴿ما رایت الا جمیلا﴾ در حالی که اگر انگیزه غیر خدا باشد، باید گلایه ها و ضعف ها و ناسپاسی ها در کار باشد.

خلاصه آنکه گرچه اسلام به آمادگی همه جانبه در برابر دشمن توجه دارد؛ ﴿واعدوا لهم ما استطعتم من قوّة﴾^(۴۷)

به آموزش های تخصصی عنایت دارد، گرچه نزد بیگانگان باشد؛ ﴿أطلب العلم ولو بالصین﴾

به حمایت افراد توجه دارد؛ ﴿تعاونوا علی البرّ والتّقوی﴾^(۴۸)
به ثروت و اطلاعات توجه دارد، اما همه ی اینها به منزله ی عینک وسیله ی دیدن هستند، لکن کار دیدن از چشم است و توفیق تنها از اوست؛ ﴿وما توفیقی الا بالله﴾^(۴۹) و نصرت تنها از او می باشد؛ ﴿وما النصر الا من عند الله﴾^(۵۰)

اما آگاهی

امروز خلبانان متخصص منطقه ای را بمباران می کنند، بدون آنکه بدانند چرا و برای چه؟

در کربلا همه یاران امام حسین علیه السلام آگاه بودند. از آغاز سفر تا کربلا تمام جملات امام نشانه ی این بود که این سفر کامیابی مادی و برگشتی ندارد، یک انتخاب آزادانه، آگاهانه، مخلصانه و عاشقانه بود.

در اسلام حتی اشک و سوزی ارزش دارد که بر اساس آگاهی باشد؛ ﴿تفیض اعینهم من الدمع مما عرفوا﴾^(۵۱)

باور و یقین که آمد، انسان در کار خود تردید ندارد. زینب کبری در سخنرانی به یزید می گوید: من تو را پست و کوچک می دانم؛ ﴿انی لاستصغرك﴾

آری اگر انسان در اثر معرفت و شناخت یقین پیدا کرد، پخته می شود و هیچ پخته ای خام نمی شود، ولی اگر بر اساس احساسات و شعارها داغ شد، ممکن است بعد از مدتی گرفتار تردید و سرد شود، چون هر داغی سرد می شود. در قرآن دو نوع دخول داریم: یکی دخول مردم در فضای ایمان و دیگری دخول ایمان در فضای دل. داخل شدن مردم به ایمان آسان است؛ ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾^(۵۲) اما داخل شدن ایمان در دل، کار سختی است؛ ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^(۵۳)

اکنون که این سطرها را می نویسم، شبی است که حضرت علی عليه السلام در روز آن در غدیر خم به امامت نصب شد، همانها که ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ بودند، صحنه را دیدند و تبریک هم گفتند، اما پس از چندی علی عليه السلام را رها کردند، زیرا ایمان در قلبشان داخل نشده بود. این است تفاوت دخول مردم در دین با دخول دین در مردم.

حرکت امام حسین بر اساس قرآن

آیاتی که امام حسین عليه السلام در مسیر راه به آن استناد فرمودند: آیه اول: همین که نماینده یزید در مدینه (مروان) تصمیم گرفت که از امام حسین عليه السلام برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود: ﴿وَيْلَكَ يَا مَرْوَانَ فَانْكَرْ جِسْمًا﴾ وای بر تو، تو پلید هستی و ما خانواده ای هستیم که خداوند در شائن ما فرموده است: ﴿أَتَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^(۵۴) همانا خداوند می خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی (احتمالی، شک و شبهه ای) را بزدايد و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد.

آیه دوم: امام حسین عليه السلام در پایان وصیت نامه ای که قبل از حرکت به کربلا نوشتند، به این آیه استناد کردند: ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَالِيهِ أُنِيبُ﴾

(۵۵) توفیق من به جز به (اراده) خداوند نیست که بر او توکل کرده ام و به او روی آورده ام.

آیه سوّم: همین که برای فرار از بیعت با یزید، از مدینه به سوی مکه خارج شدند (۲۸ رجب)، این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (۵۶) آنگاه که (موسی) از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستمکار نجات بده.

آیه چهارم: شیخ مفید قدس سرّه می گوید: همین که امام حسین علیه السلام به سوی مدینه رهسپار شد، گروه هایی از جن و فرشته برای یاری آن حضرت حاضر شدند، اما امام این آیات را تلاوت فرمودند: ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ (۵۷) هر جا که باشید و لو در برجهای استوار سر به فک کشیده، مرگ شما را فرا می گیرد. همچنین آیه ی: ﴿كَبُرَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ﴾ (۵۸) کسانی که کشته شدند، در سرنوشتشان نوشته شده بود (با پای خویش) به قتلگاه خود رهسپار می شدند.

آیه پنجم: همین که امام حسین علیه السلام شب جمعه سوم شعبان (قبل از حرکت به کربلا) وارد مکه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (۵۹) و چون رو به سوی مدین نهاد، گفت: باشد که پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی کند.

آیه ششم: در مکه همین که با ابن عباس گفتگو می کردند درباره ی بنی امیه این آیات را تلاوت فرمودند: ﴿أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ﴾ (۶۰) آنان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نپرداخته اند.... و همچنین آیه ی: ﴿يَرَأُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ با مردم ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. و آیه ی ﴿مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ

سبیلا ﴿۶۱﴾ در این میان (بین کفر و ایمان) سرگشته اند، نه جزو آنان (مؤمنان) و نه جزو اینان (نامؤمنان) و هر کس که خداوند در گمراهی واگذارش، هرگز برای او بیرون شدنی نخواهی یافت. و فرمودند: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَآتَا تَوْفُونَ أَجُورَكُمْ﴾ ﴿۶۲﴾ هر جاننداری چشنده (طعم) مرگ است و بی شک در روز قیامت پادشاهیتان را به تمامی خواهند داد.

آیه هفتم: در آستانه عید قربان که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند، نماینده یزید در مکه راه را بر حضرت بستند، درگیری با تازیانه رخ داد، به امام حسین گفتند: می ترسم شما میان مردم شکاف بیفکنی!! حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿لِيْ عَمَلِيْ وَلِكُمْ عَمَلِكُمْ اَنْتُمْ بَرِيْئُونَ مِمَّا عَمَلْتُمْ وَ اَنَا بَرِيْءٌ مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ﴾ ﴿۶۳﴾ عمل من از آن من و عمل شما از آن شما، شما از آنچه من می کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما می کنید بری و برکنارم.

آیه هشتم: همین که در مسیر کربلا خبر شهادت مسلم را شنیدند فرمودند: ﴿اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ ﴿۶۴﴾ کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، گویند: ما از خداییم و به خدا باز می گردیم.

آیه نهم: در نزدیکی کربلا همین که حُر به امام گفت: چرا آمده ای؟ فرمود: نامه های دعوت شما مرا به اینجا آورد، ولی حالا پشیمان شده اید و این آیه را تلاوت فرمود: ﴿فَمَنْ نَكَّثَ فَاَتَمَّا يَنْكُثْ عَلٰى نَفْسِهِ﴾ ﴿۶۵﴾ پس هرکس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است.

آیه دهم: در مسیر کربلا همین که خبر شهادت نامه رسان خود ﴿قیس بن مسهر صیداوی﴾ را شنید گریه کرد و این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ قَضٰى نَجْبَهٗ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَا مَا بَدَلُوْا تَبْدِيْلًا﴾ ﴿۶۶﴾ از ایشان کسی هست که بر

عهد خویش (تا پایان حیات) به سربرده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار می کشد و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده اند.

آیه یازدهم: همین که فرماندار کوفه (ابن زیاد) نامه رسمی برای حُر فرستاد که راه را بر حسین علیه السلام ببندد و او نامه را به امام عرضه داشت، امام این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ اٰثِمَةً يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ...﴾ ^(۶۷) و آنان را پیشوایانی خواندیم که به سوی آتش دوزخ دعوت می کنند و روز قیامت یاری نمی یابند.

آیه دوازدهم: امام حسین علیه السلام در کربلا درباره لشکر یزید برای دخترش سکینه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿اِسْتَحْوِذْ عَلَيْهِم الشَّيْطَانُ فَاَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ﴾ ^(۶۸) شیطان بر آنان دست یافت، سپس یاد خدا را از خاطر آنان برد.

آیه سیزدهم: در روز عاشورا برای لشکر یزید این آیه را تلاوت فرمود: ﴿فَاَجْمَعُوا اَمْرَكُمْ وَشُرَكَائِكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ اَمْرَكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اَقْضُوا الِیَّ وَلَا تَنْظُرُوْنَ﴾ ^(۶۹) شما با شریکانی که قائلید، کارتتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید سپس در کارتتان پرده پوشی نکنید، آنگاه کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید.

و نیز آیه ﴿اِنَّمَا وِلٰی اللّٰهِ الَّذِیْ نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلٰى الصّٰلِحِیْنَ﴾ ^(۷۰) سرور من خداوند است که (این) کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است. و نیز آیه ی: ﴿وَ اِنِّیْ عِزَّتْ بِرَبِّیْ وَ رَبِّکُمْ اِنْ تَرْجَمُوْنَ﴾ ^(۷۱) و من از شرّ اینکه سنگسارم کنید، به خود و پروردگار شما پناه می برم. و همچنین آیه ی: ﴿اِعُوْذْ بِرَبِّیْ وَ رَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسَابِ﴾ ^(۷۲) من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شرّ) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه می برم.

اهداف امام حسین علیه السلام و قرآن

در اسلام به همان مقدار که از فساد انتقاد و با آن مقابله شده، نسبت به اصلاح سفارش و تأکید شده است. قرآن تنها به ایمان و تقوای درونی اکتفا نمی‌کند، بلکه اصلاح را لازمه‌ی ایمان و تقوی می‌شمارد. ﴿آمن و اصلح﴾^(۷۳) و ﴿فمن اتقى و اصلح﴾^(۷۴)

خداوند خود اول مصلح است؛ ﴿و اصلح باهم﴾^(۷۵) و لذا از مردم نیز خواسته تا اول عیب‌های خود را اصلاح کنند؛ ﴿تابوا و اصلحوا...﴾^(۷۶) و سپس به اصلاح جامعه بپردازند. ﴿فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم﴾^(۷۷) اصلاح‌گر هرگز به دنبال فتنه‌انگیزان نمی‌رود، ﴿و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین﴾^(۷۸) البته اصلاحات باید بر معیار عدل و قانون باشد ﴿فاصلحوا بینهما بالعدل و القسط﴾^(۷۹)

کسی که راههای صلاح و اصلاح را به روی خود ببندد، نابود خواهد شد هر چند فرزند پیامبر باشد؛ ﴿انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح﴾^(۸۰) (ای نوح!) او از خاندان تو نیست، براستی که عمل او غیر صالح است. اولیای الهی از خدا درخواست می‌کردند که به صالحان ملحق شوند. ﴿الحقنی بالصالحین﴾^(۸۱)

قرآن معمولاً ایمان را همراه عمل صالح بیان کرده است؛ ﴿الذین آمنوا و عملوا الصالحات﴾ اثر بخشی عمل صالح محدود به زمان و مکان نیست و حتی نسل‌های بعدی از اعمال پدران صالح خود خیر و بهره می‌برند. ﴿و کان ابوهما صالحا﴾^(۸۲)

قرآن هدف از کامیابی از نعمت‌ها را انجام عمل صالح می‌داند، ﴿یا ایها الرسول کلوا من الطیبات و عملوا صالحا﴾^(۸۳) یعنی بهره‌گیری و کامیابی شما از نعمت‌ها باید برای انجام کار نیک و عمل صالح باشد.

خداوند متعال حکومت آینده‌ی زمین را نصیب بندگان صالح خود خواهد کرد. ﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^(۸۴)

انسان بعد از اصلاح خود، باید به اصلاح دیگران پردازد و تمام توان خود را در این راه بکار گیرد ﴿أَنْ أَرِيدَ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾^(۸۵) چیزی جز اصلاح تا سر حد توانم نمی‌خواهم.

البته خداوند متعال اصلاح طلبان واقعی را از کسانی که شعار اصلاح می‌دهند، جدا می‌کند و چهره‌ی مدعیان دروغین را افشا می‌کند؛ ﴿قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ﴾^(۸۶) آنها می‌گویند: فقط ما اصلاح طلبیم، آگاه باشید آنها خود فسادکنندگانند، ولی نمی‌فهمند.

آری، خداوند مصلحین واقعی را می‌شناسد. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمَصْلِحِ﴾^(۸۷)

خداوند به مصلحان واقعی را وعده‌ی پاداش داده است. ﴿أَنَا لَأَنْضِيعَ أَجْرَ

المصلحین﴾^(۸۸)

نکته قابل توجه آنکه هر چه میزان فساد بالا برود، تلاش مصلحانه‌ی بیشتری را طلب می‌کند. (آری هر چه هوا گرم‌تر شود، نیاز به آب زیادتر می‌شود) و هر چه مفسدان خطرناکتر شوند، مصلحان بزرگتری می‌طلبند. در برابر نمرود جز ابراهیم و در برابر فرعون جز موسی و در برابر یزید جز حسین علیه السلام چه کسانی می‌توانند مقابله کنند؟!

بدیهی است برنامه‌ی اصلاحات همیشه با نامه و گفت‌وگو و تذکر پیش نمی‌رود، بلکه شرایطی پیش می‌آید که باید به استقبال خطر رفت. امام حسین علیه السلام اولین مصلح اسلامی است که به استقبال سخت‌ترین شداید رفت و جان خود را تسلیم حق نموده و به شهادت رسید.

امر به معروف و امام حسین علیه السلام

امر به معروف و نهی از منکر نشانه‌ی وجدان بیدار، سوز و تعهد، عشق به مکتب، حضور در صحنه و عشق به مردم است.

امر به معروف و نهی از منکر سبب دلگرمی نیکوکاران، کنترل خلافکاران و حافظ حقوق مظلومان است.

جامعه‌ی بی تفاوت و ساکت، جامعه‌ی مرده و بدون رشد است. حضرت لوط به مردمی که در برابر گناه ساکت بودند فرمود ﴿**اِیْسَیْ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ**﴾^(۸۹) آیا یک انسان رشد یافته در میان شما نیست؟

قرآن شرط بهترین امت بودن را انجام امر به معروف و نهی از منکر می‌داند؛ ﴿**کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...**﴾^(۹۰)

آنگاه که قهر خداوند بر خلافکاران نازل شود، خداوند ناهیان از منکر را نجات می‌دهد. ﴿**وَأَنجِیْنَا الذِّیْنَ یَنۡهَوْنَ عَنِ السُّوۡءِ**﴾^(۹۱)

یکی از برکات نماز آن است که انسان را از منکرات باز می‌دارد. ﴿**إِنِّ الصَّلٰوةَ تَنۡهٰی عَنِ الْفَحۡشَآءِ وَ الْمُنۡکَرِ**﴾^(۹۲)

آمر به معروف در پاداش انجام معروف شریک است.^(۹۳)

ترک امر به معروف سبب سلطه‌ی اشرار می‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی تمام انبیا در طول تاریخ است. ﴿**لَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا اِنَّ اَعۡبَدُوا اللّٰهَ وَ اجۡتَنَبُوا الطَّاغُوتَ**﴾^(۹۴)

امام حسین علیه السلام درباره‌ی علت قیام خود فرمودند: مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود.^(۹۵) من بنا دارم (هر چند با شهادت و ریختن خونم باشد) امر به معروف و نهی از منکر کنم. ﴿**اِنِّیْ اُرِیدُ اَعۡنَ**

﴿**اَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ...**﴾

آری، امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد که در بعضی مراحل باید تا شهادت پیش رفت. چنانکه خون های مقدّسی در راه آن ریخته شده است. ﴿و

يقتلون الذين يأمرون بالقسط﴾^(۹۶)

توجیّهات نابجا

بعضی برای سکوت خود توجیّهاتی دارند و کلماتی را می گویند از قبیل:
کار از کار گذشته است.

با یک گل بهار نمی شود.

ما و او را در یک قبر نمی گذارند.

عیسی به دین خود، موسی به دین خود.

دیگران هستند، به ما چه ربطی دارد.

در زندگی شخصی افراد دخالت ممنوع است.

نام قطع شده و مردم از من رنجیده می شوند.

خجالت می کشم و با او رودرواسی دارم.

ولی قیام امام حسین علیه السلام ثابت کرد که با یک حرکت خالصانه، می توان

تاریخ را متحوّل کرد و با یک گل بهار می شود.

ما باید با طاغوت ها مبارزه کنیم، زیر پا و سُم اسب برویم ولی زیر بار زور

نرویم. سر به نیزه دهیم ولی در برابر ظلم سر خم نکنیم و نباید تصوّر کنیم که

آثار امر به معروف و نهی از منکر فوری است، زیرا گاهی آثار یک کلام یا قیام

و حرکت، بعد از سال ها جلوه می کند.

جلوه های قرآن در کربلا

قرآن بارها می فرماید: به منطق و حق فکر کنید، نه به تعداد نفرات و تعبیراتی از قبیل: ﴿اکثرهم لا يعملون﴾^(۹۷)، ﴿اکثرهم فاسقون﴾^(۹۸)، ﴿اکثرهم کاذبون﴾^(۹۹) را به کار برده است.

قرآن می فرماید: هر گامی و کلامی باید بر اساس بصیرت باشد ﴿ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعي﴾^(۱۰۰) در امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل و اصحاب علیهم السلام روز عاشورا ده سخنرانی کوتاه برای موعظه و ارشاد مردم داشتند. قرآن، از ایثارگران تجلیل می کند؛ ﴿ویؤثرون علی انفسهم﴾^(۱۰۱)، در کربلا جلوه های بسیاری از ایثار به چشم می خورد که نمونه ی بارز آن ایثار حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است.

قرآن به عفو کردن و پذیرش عذر مردم سفارش می کند که نمونه ی بارز آن در کربلا عفو و بخشش حرین یزید ریاحی است.

قرآن می فرماید: ﴿و العاقبة للمتقين﴾^(۱۰۲) و ﴿و العاقبة للتقوی﴾^(۱۰۳) در کربلا نام نیکی از دهها هزار جنایتکار نیست، اما نام ۷۲ تن سرباز امام حسین علیه السلام همچنان زنده است.

قرآن می فرماید: ای پیامبر! ما نامت را بلند داشتیم؛ ﴿ورفعنا لك ذکرك﴾^(۱۰۴)، در کربلا نام حسین علیه السلام برای همیشه بلند آوازه ماند.

قرآن می فرماید: ﴿أمرت لان اکون اول المسلمین﴾^(۱۰۵) یعنی رهبر باید پیشگام باشد و در کربلا امام حسین علیه السلام فرزندش علی اکبر علیه السلام را قبل از جوانان بنی هاشمی به میدان نبرد فرستاد.

قرآن می فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾^(۱۰۶) ای پیامبر! تو و یارانت استقامت بورزید، در کربلا بهترین جلوه های استقامت را در امام حسین و یارانش علیهم السلام می بینیم.

قرآن به جای نام بردن از افراد، ملاک ها و معیارها را بیان می کند. مثلاً می فرماید: مولای شما کسی است که در رکوع نمازش انگشتر خود را به فقیر داد و در یک لحظه بین نماز و زکات را جمع کرد، و این مردمند که باید جستجو کرده مصداق آیه را پیدا کنند، در کربلا امام حسین علیه السلام فرمود: من با یزید بیعت نمی کنم بلکه، بلکه فرمود: ﴿مِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ﴾ یعنی خطِ ستیز حق و باطل در طول تاریخ بوده، هست و خواهد بود.

قرآن می فرماید: بدی های مردم را با خوبی جواب دهید؛ ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾^(۱۰۷)، در کربلا حُرّ راه را بر امام می بندد، ولی امام حسین علیه السلام به تشنگان لشکر حُرّ و حتی به اسب های آنها آب می دهد.

قرآن پیروی از خدا و اولیای الهی و وفاداری را سفارش می کند، برخی یاران امام حسین علیه السلام که جان خود را برای نماز ظهر عاشورا سپر کرده و تیرها را به جان خریدند هنگامی که امام بعد از نماز و در لحظه آخر عمر آنان بالای سرشان آمد آنها پرسیدند: آیا وفا کردیم؟ گویا تا آن لحظه نسبت به وفاداری خود شک داشتند!

قرآن در بسیاری از آیات سفارش به توحید می کند، جمله ای که امام حسین علیه السلام فرمود: ﴿لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ﴾ بهترین جلوه ی این آیات است.

قرآن به نهی از منکر و غیرت دینی و دفاع از حریم سفارش می کند، در کربلا آخرین جمله امام حسین علیه السلام در گودی قتلگاه به لشکر یزید این بود که

به خیمه های من حمله نکنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید!

قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش می کند، امام حسین علیه السلام نیز که روزی بر دوش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و روزی زیر سُم اسبان، در هر حال راضی و تسلیم خداوند است.

عزت و ذلت در کربلا

در برنامه های اسلام به مسئله ی عزت توجه خاصی شده است. پرستش خداوند عزیز، عزت آفرین است، اما بندگی در برابر غیر خدا (خواه جمادات یا غیر آن) ذلت است. ﴿كفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا﴾
گذاشتن دست انسان در دست رهبران غیر معصوم، توهین به انسانیت و به ذلت کشاندن بشر است.

برای غیر خدا کار کردن (هر چیز و هرکس که باشد) باختن و خسارت است؛ ﴿خَابَ الْوَافِدُنَ عَلَىٰ غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ﴾
اگر در اسلام غیبت کردن، نسبت ناروا دادن، توهین، تمسخر، تحقیر، افشاگری، طعنه و نیش زدن، منت گذاشتن، مردم را با نام بد صدا زدن و فحش و ناسزا حرام است، به خاطر آن است که در این کارها عزت دیگران شکسته می شود.

اگر ستایش ستمگر عرش خدا را به لرزه می آورد، چون در آن عزیز کردن ناهلان است.

اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف های خود را حتی برای نزدیک ترین دوستانش نقل کند، به خاطر حفظ عزت است.

اگر به تشیع جنازه، رسیدگی به فقرا، عیادت بیماران، وام دادن، دید و بازدید، کتمان عیب دیگران سفارش شده است، به خاطر حفظ عزت انسان هاست.

اگر به صبر و قناعت و ترک سؤ ال از مردم و چاپلوسی سفارش شده است، به خاطر عزت انسان هاست.

به چند نکته توجه کنید:

۱- عزت به معنای نفوذناپذیری است، نه داشتن امکانات. ممکن است کسی هیچ گونه امکانات مادی نداشته باشد، ولی هیچ تهدید و تطمعی در او اثری نکند، این فرد عزیز است و ممکن است کسی همه گونه امکانات داشته باشد، ولی باز هم افراد و یا اشیایی در او اثر بگذارند که این گونه افراد ذلیلند.

۲- سرچشمه ی همه ی عزت ها خداست. در قرآن مکرر می خوانیم: ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ قرآن عزت خواهی از غیر خدا را نکوهش می کند. ﴿أَبِيتُّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ﴾^(۱۰۸)

۳- فروتنی در برابر حق عزت است؛ ﴿الْعِزَّانَ تَذَلُّ لِلْحَقِّ﴾^(۱۰۹) شیطان عزت خود را از نژاد آتشی خود می طلبید، در حالی که عزت او در سایه طاعت خدا بود.

عزت های دنیوی در حقیقت ذلت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: دنیا به گونه ای است که عزت آن ذلت است، داشتن مرکب زیبا که به ظاهر عزت است، در واقع نوعی وابستگی و اسیر شدن نسبت به آن است. باغ و بوستان به ظاهر برای کشاورز عزت است، اما تا تمام عمر و قدرت او را نگیرد خودش را عرضه نمی کند.

عزتی ارزش دارد که سبب تکبر و فخرفروشی نگردد و به هر مقدار که بیشتر شد، انسان در درون خودش را کوچک تر احساس کند و فروتنی کند؛ ﴿الْهَىٰ اعْزَّنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبْرِ وَلَا تَحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذَلَّةَ بَاطِنَةٍ عِنْدَ

نفسی بقدرها ﴿١١٠﴾ قرآن سلطه ی کفار را بر مؤمنین ممنوع می داند؛ ﴿لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا﴾ ﴿١١١﴾

قرآن پذیرفتن ظلم را مثل ظلم کردن حرام می داند. ﴿لا تظلمون ولا تُظلمون﴾ ﴿١١٢﴾

قرآن زندگی با ذلت را مرگ و مرگ با عزت را زندگی می داند.
قرآن آنچه را ملاک دانسته در راه خدا بودن است، نه کشتن و نه کشته شدن؛
﴿ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة... فيقتلون و يقتلون﴾ ﴿١١٣﴾

قرآن به انسان عزت داده و فرموده:

هستی برای توست؛ ﴿خلق لكم﴾ ﴿١١٤﴾

روح خدا در توست؛ ﴿نفخت فيه من روحي﴾ ﴿١١٥﴾

تو مسجود فرشتگان هستی؛ ﴿فسجدوا الا ابليس﴾ ﴿١١٦﴾

تو جانشین خدا هستی؛ ﴿انني جاعل في الارض خليفة﴾ ﴿١١٧﴾

سرپرست شما خداست؛ ﴿الله ولي الذين آمنوا﴾ ﴿١١٨﴾

انبیا پدران شما هستند؛ ﴿ملة ابيكم ابراهيم﴾ ﴿١١٩﴾

آفرینش تو هدفدار است؛ ﴿وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون﴾ ﴿١٢٠﴾

در کربلا جلوه ی عزت الهی را می بینیم، نوجوان ۱۳ ساله ای به نام حضرت قاسم می گوید: اگر مسئولین جامعه ی اسلامی یزید و طرفدارانش هستند، پس مرگ از عسل شیرین تر است.

امام حسین علیه السلام می فرماید: بنی امیه مرا بین شهادت و بیعت (سازش) مخیر ساخته است، ﴿هیهات من الذلّة﴾، در کربلا بدن امام سوراخ سوراخ شد، اما به عزت لطمه ای وارد نشد، انواع غمها بر حضرت زینب و امام سجاد علیهما

السلام وارد شد، اما جلوه های عزت آنها در خطبه ها، تار و پود نظام بنی امیه را از هم گسست.

نماز و امام حسین علیه السلام

اگر قرآن در آغاز بزرگ ترین سوره ی خود (بقره) می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾^(۱۲۱) و همچنین در کوچک ترین سوره ی خود (کوثر) از نماز سخن به میان می آورد، امام حسین علیه السلام آن را اقامه می نماید. ﴿أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ﴾^(۱۲۲)

اگر قرآن می فرماید: ﴿وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾^(۱۲۳)، امام حسین علیه السلام نماز را با جماعت آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار می کند.

اگر قرآن نحوه ی اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر صلی الله علیه و آله آموزش می دهد: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ...﴾^(۱۲۴)، امام حسین علیه السلام در میدان جنگ نماز را اقامه می فرماید.

اگر قرآن نماز را به عنوان یک منبع انرژی زای غیبی معرفی و مؤمنان را امر به استعانت از آن می فرماید: ﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^(۱۲۵)، امام حسین علیه السلام نیز در بحبوحه ی جنگ و مشکلات آن، از نماز استعانت می جوید.

اگر قرآن اقامه ی نماز را در اوّل وقت سفارش می فرماید: ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ﴾^(۱۲۶)، امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را در اوّل وقت اقامه فرمودند.

اگر حضرت عیسیای مسیح علیه السلام تا زمانی که نفس دارند، مأمور به اقامه نماز شده اند: ﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾^(۱۲۷)، امام حسین علیه السلام نیز تا آخرین لحظه همراه نماز است.

اگر قرآن از کسانی که تجارت آنها را از نماز غافل نمی سازد، ستایش می کند؛ ﴿رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوة﴾^(۱۲۸)، راجع به امام حسین علیه السلام چه باید گفت که حتی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت.

امام حسین علیه السلام نه تنها خود نماز خواند که نمازهای نماز گزاران را نماز کرد. در حدیث می خوانیم: سه چیز موجب قبولی نماز است: حضور قلب، نماز نافله و تربت سیدالشهدا.

امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب علیها السلام می فرماید: در نمازت به من دعا کن.

نماز باید در جامعه و علنی اقامه شود؛ ﴿اقیموا الصلوة﴾ و امام حسین علیه السلام با آنکه می توانست در خیمه نماز بخواند و با اینکه نمازش شکسته بود، در مقابل جمعیت نماز بپا داشت.

هنگام اقامه ی نماز در ظهر عاشورا، ۳۰ تیر به سوی حضرت رها شد، یعنی در برابر هر کلمه از حمد و رکوع و سجده تقریبا یک تیر به امام پرتاب شد. به راستی نماز چیست که در عصر تاسوعا هنگامی که به سید الشهداء علیه السلام پیشنهاد حمله می شود، حضرت طی چند نوبت گفتگو جنگ را یک روز به تاءخیر می اندازند و می فرمایند: ﴿انّی أحبّ الصلوة﴾ و فرمود: می خواهم نماز بخوانم، بلکه فرمود: من نماز را دوست دارم. بسیاری از ما نماز می خوانیم، ولی چقدر دوست داریم؟

زراره از امام صادق علیه السلام در باره کعبه پرسید: دهها سال است که هرگاه درباره ی حج و کعبه از شما سوال می کنم، پاسخ جدیدی می دهید، علم

شما به کجا متصل است؟ امام فرمودند: آیا می خواهی کعبه ای که هزاران سال قبل از ادم بوده با چند کلمه اسرارش تمام شود.

این در حالی است که کعبه و تمامی اسرار و رموز آن که امام به آن اشاره فرمودند، تنها قبله ی نماز است و قبله یکی از شرایط نماز!!

امام حسین علیه السلام حاضر می شود تا بدن مبارکشان سوراخ سوراخ شود، ولی ارزش نماز شکسته نشود. سر مقدس سید الشهداء بر روی نی قرآن می خواند، یعنی سر از بدن جدا می شود ولی سر و دل از قرآن جدا نمی شود.

عزادارن حسینی! ظهر عاشورا در هر کجا هستید، به یاد امام حسین علیه السلام و آخرین نماز کربلای او، همراه با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نماز ظهر عاشورا را باشکوه و با اخلاص بپا دارید.

قرآن و یاد شهدا

در قرآن از افراد ترسو و تن پرور به شدت انتقاد شده است؛ ﴿يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ﴾ (۱۲۹) و ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ﴾ (۱۳۰) و از افراد شجاع ستایش شده است. مثلاً بعضی برای تضعیف روحیه ی مسلمین می گفتند: دشمنان شما زیادند ولی مؤمنین به جای ترس ایمانشان زیاد می شود؛ ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾ (۱۳۱)

قرآن از کسانی که عاشق جبهه هستند و بخاطر نداشتن امکانات اشک می ریزند ستایش می کند ﴿اعينهم تفيض من الدمع حزنًا الا يجدوا ما ينفقون﴾ (۱۳۲) قرآن از کسانی که برای خون دادن تسلیم فرمان هستند (گرچه خودشان ریخته نشود) ستایش می کند. ﴿فلما اسلما وتله للجبين وناديناه اءن يا ابراهيم قد صدقت الرؤيا﴾ (۱۳۳)

قرآن کسی را که در جبهه از خود شهادت نشان می دهد لایق مقام می داند.

﴿فَقَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ فَاتِيْنَاهُ الْمَلِكَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (۱۳۴)

قرآن یکی از ارزشهای حضرت ابراهیم را جرات او بر شکستن بت ها می

داند. ﴿تَاللّٰهِ لَآ كَيْدَنَّ اَصْنَٰمَكُمْ﴾ (۱۳۵)

قرآن می فرماید: چه بسا پیامبرانی که با همراهان مخلص به جبهه و جنگ

رفتند و در برابر سختی ها سستی نورزیدند و از خود ضعف نشان نداده و سر

فرود نیاوردند و اینگونه کار و روحیه ی آنان را می ستاید

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيْبُوْنَ كَثِيْرًا فَمَا وَهَنُوْا لِمَا اَصَابَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَمَا

ضَعُفُوْا وَمَا اسْتَكَانُوْا وَاللّٰهُ يَحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ﴾ (۱۳۶)

شاید یکی از اسرار مهم مراسم حج که بر تمام حجاج بیت الله واجب شده

است تا شبهایی را در بیرون مکه (بیابان منی) بمانند آن است که آنجا قربانگاه

اسماعیل و محل مبارزه حضرت ابراهیم با شیطان است.

آری وجوب توقّف در قتلگاه اولیای خدا، یک عزاداری عملی و بیادماندن

یاد شهادت.

در برابر این گروه، قرآن از گروه هایی به شدّت انتقاد کرده است از جمله:

۱ - کسانی که تنها به زندگی دنیا دل بسته اند. ﴿اعْرِضِيْتُمْ بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا﴾

۲ - کسانی که رفاه زندگی را محبوب تر از جبهه و جهاد می دانند. ﴿قُلْ اِنْ

كَانَ اِبَائِكُمْ وَاِبْنَاؤُكُمْ وَاِخْوَانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ وَاَعْمَارُكُمْ وَاَمْوَالُكُمْ

اِقْتَرَفْتُمُوْهَا وَاَنْتُمْ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا اَعْحَبَّ اِلَيْكُمْ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَجِهَادِ فِيْ

سَبِيْلِہ فَاْتَرَبَّصُوْا...﴾ (۱۳۷)

۳ - کسانی که از دشمن می ترسند. ﴿قَالُوْا لَا طَاقَةَ لَنَا الْیَوْمَ بِجَالُوتَ وَاَنْجُوْهُ﴾

(۱۳۸)

۴ - کسانی که مسئله نا امنی خانه را مطرح می کنند و برای فرار از جبهه و جنگ، از پیغمبر مرخصی می خواهند. ﴿يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ﴾ (۱۳۹)

۵ - کسانی که از پیامبر برای شرکت در جبهه عذرخواهی می کنند و بهانه می گیرند که شرکت ما در جنگ تبوک سبب گناه می شود، زیرا در برخورد با رومیان به دخترانشان نگاه خواهیم کرد و گرفتار فتنه و گناه خواهیم شد. در حالی که بزرگ ترین فتنه و گناه که در آن غرق شده اند، فرار از جبهه و تنها گذاشتن پیامبر است ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ إِذْ ذُنُّوا لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾ (۱۴۰)

کسانی که گرمی هوا را برای ترک جنگ بهانه قرار دادند. ﴿قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا﴾ (۱۴۱)

کسانی که به خاطر نرفتن به جبهه خوشحالتند. ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ﴾ (۱۴۲)

خداوند به پیامبرش دستور می دهد بر مرده ی مرفهان بی درد و منافقان ترسو و فراریان از جبهه نماز نگزار و حتی بر سر قبر فراریان نباید حاضر شد، پس بر مزار شهدا باید حاضر شد.

حضرت فاطمه علیها السلام هر هفته دوبار (دوشنبه و پنجشنبه) پیاده چند کیلومتر راه را از منزل تا مزار شهدای احد طی می کرد و حتی مقداری خاک قبر شهید را به خانه برد و از آن دانه های تسبیح ساخت و در دست می چرخاند تا بدین وسیله شهدا فراموش نشوند.

خداوند آنچه در زمین و آسمان است آفرید؛ ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ (۱۴۳) و آن را مسخر بشر قرار داد؛ ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (۱۴۴) و بشر را برای عبادت و بندگی آفرید؛ ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ﴾

الَّا لِيَعْبُدُونَ ﴿١٤٥﴾ و قلّه ی عبادت نماز است و قلّه ی نماز سجده است که در سجده بهتر است بر خاک کربلا و تربت شهید سجده کنیم تا شهدا فراموش نشوند.

در آداب سفر حج می خوانیم: کسی که مکه رود و پیامبر را در مدینه زیارت نکند جفاکار است و کسی که به مدینه رود و پیامبر را زیارت کند و شهدای اُحد را در کنار مدینه زیارت نکند، جفا کرده است، بنابراین چنین نتیجه می گیریم که الوهیت مکه به نبوّت مدینه و نبوّت مدینه به شهادت اُحد پیوند خورده است. یعنی مکه به مدینه وابسته و مدینه به اُحد. آیا در این سرّی نیست که شهدای اُحد ۷۲ نفر بودند و شهدای کربلا ۷۲ نفر و شهدای حزب جمهوری هم ۷۲ نفر بودند؟!

زیارت عاشورا در سایه قرآن

یکی از اصولی که قرآن بر آن اصرار دارد، عشق به خوبان و خوبی ها و تنفر از بدان و بدی هاست.

قرآن می فرماید: از ابراهیم پیاموز که چگونه از عمومی منحرف خود اظهار بیزاری کرد؛ ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ (۱۴۶) آن گاه که برای ابراهیم آشکار شد که او دشمن خداست از او بیزاری جست، با آنکه ابراهیم بسیار دلسوز و بردبار است

پیامبر ﷺ مأمور است که به مشرکان بگوید: ﴿إِنِّي بَرِيٌّ مِّمَّا تَشْرِكُونَ﴾ (۱۴۷) من از آنچه شما شریک خدا قرار می دهید، بیزارم.

سوره ی براءت نشان گر آن است که تنها علاقه به خوبی ها کافی نیست، بلکه باید با بیان و فریاد، گفتن و نوشتن، نامه و ناله و اشک و عمل، از بدیها بیزاری جست و نسبت به آنها ابراز تنفر کرد.

هر سال میلیون ها مسلمان در سرزمین منی در کنار خانه ی خدا به پیروی از ابراهیم علیه السلام در سه روز پشت سر هم به سوی نماد شیطان، ۴۹ سنگ پرتاب کرده و از شیطان و شیطان نماها براءت می جویند.

جالب آنکه بعد از پرتاب سنگ ها به سوی شیطان، حاجیان این دعا را می خوانند: ﴿خدايا حج من را قبول کن﴾ که این رمز آن است که قبولی حج با طرد شیطان و شیطان ها همراه است.

ناگفته پیداست که شیطان در هر زمان به شکل و صورتی است، چنانکه امام راحل قدس سره فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است.

در زیارت عاشورا به امام حسین علیه السلام و یارانش صد مرتبه سلام می دهیم و در مقابل به دشمنان او که دشمنان دین و خدایند، صد بار لعنت می کنیم.

تکرار پرتاب سنگ در سرزمین منی به شیطان و تکرار لعنت در زیارت عاشورا، نشان دهنده ی آن است که باید با محبت خوبان و بغض دشمنان خو بگیریم و خو گرفتن در اثر تکرار است.

حضرت علی علیه السلام متولد کعبه و خانه زاد خداست، خداوند می فرماید: به دور کعبه بچرخید تا در طواف خانه خدا عشق علی و فکر و راه او در جان شما جای گیرد. انسان بی عشق و تنفر، همانند حیوانی است که فقط نفس می کشد.

در هر شبانه روز ده مرتبه از خداوند می خواهیم که ما را در راه اولیای خود ثابت قدم بدارد؛ ﴿اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم﴾ و از راه منحرفان و غضب شدگان بیزاری می جوئیم ﴿غیر المغضوب علیهم ولا الضالین﴾ سنگ کعبه را می بوسیم، ولی از سنگ جمرات با پرتاب سنگریزه ها به آن، ابراز نفرت می کنیم.

روز عرفه به عشق حسین علیه السلام و دعای او اشک می ریزیم، ولی فردای آن در عید قربان، کارد بدست خون می ریزیم و قربانی می کنیم. با یک دست دعا و با دست دیگر سلاح.

آری مسلمانان باید در تمام شئون زندگی اینگونه باشند.

امام جمعه ی مسلمین بر لبش فرمان تقوی و در چشمش اشک و بر دستش سلام و گام هایش استوار در قیام است، فکرش آگاه به آفاق و ذهنش انباشته از علم است. و این معنای جامعیت نمایندگان مکتبی و علما و خطبا در اسلام است. اگر به امام حسین علیه السلام سلام می گوئیم، از قرآن آموخته ایم که به پیام آوران آسمانی و رهروان الهی سلام می گوید: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ﴾ ^(۱۴۸)، ﴿سَلَامٌ عَلَى اِبْرَاهِيْمَ﴾ ^(۱۴۹)، ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَىٰ وَ هَارُونَ﴾ ^(۱۵۰)، ﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِيْنَ﴾ ^(۱۵۱)

اگر به پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستیم، از قرآن یاد گرفته ایم که می فرماید: ﴿اِنَّ اللّٰهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يَصَلُوْنَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ ^(۱۵۲) خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند و اگر ما بر بنی امیه و غاصبان حکومت حق و تبهکاران تاریخ بشریت، لعن و نفرین می کنیم، باز از قرآن آموخته ایم که می فرماید: ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ يُوْذُوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ لَعْنَةُ اللّٰهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ﴾ ^(۱۵۳) آنان که خدا و پیامبرش را اذیت می کنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت می کند.

ما نفرین و لعن به دشمنان خدا را از انبیا یاد گرفته ایم؛ ﴿لَعْنُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيْسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ﴾ ^(۱۵۴) کافران بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شده اند.

ما نفرین را از سیره ی پیامبر اسلام آموخته ایم که در ماجرای مباحله فرمودند: ﴿ثُمَّ نَبِّهْتَهُ لَفَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللّٰهِ عَلَى الْكَٰذِبِيْنَ﴾ ^(۱۵۵) ما با هم مباحله می کنیم و لعنت خدا را برای دروغگویان قرار می دهیم.

بعضی از مجرمان را نه تنها خدا و پیامبران لعن و نفرین می کنند، بلکه تمام موجودات با شعور هستی نیز آنان را دائماً لعنت می کنند. ﴿اولئك يلعنهم الله و

يلعنهم اللاعنون﴾ (۱۵۶)

کوتاه سخن آنکه سلام و نفرین ما در تمام زیارت ها به خصوص زیارت عاشورا، برخاسته از فرهنگ و روح قرآن است.

پی نوشت ها:

- ۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۱.
- ۲- کامل الزیارات.
- ۳- جامع الاحادیث شیعه، ج ۱۲ ص ۴۸۱.
- ۴- یونس، ۵۷.
- ۵- لواعج الاشجان، ص ۲۶.
- ۶- جن، ۱.
- ۷- لواعج الاشجان، ص ۱۲۸.
- ۸- حجر، ۸۷.
- ۹- بحار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.
- ۱۰- الحاقه، ۵۱.
- ۱۱- کامل الزیارات، ص ۲۰۲.
- ۱۲- نهج الفصاحه، جمله ۶۶۲.
- ۱۳- زیارت عاشورا.
- ۱۴- کامل الزیارات، ص ۷۰.
- ۱۵- اسراء، ۸۲.
- ۱۶- من لایحضر، ج ۲، ص ۴۴۶.
- ۱۷- الحیاة، ج ۲، ص ۱۴۰.
- ۱۸- مفاتیح الجنان.
- ۱۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.
- ۲۰- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۲۱- نساء، ۱۷۴.
- ۲۲- کامل الزیارات، ص ۲۰۰.
- ۲۳- سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۱۳.
- ۲۴- مقتل مقرر.
- ۲۵- ص، ۲۹.

۲۶- مقتل خوارزمی، (این سخن از رسول خدا ﷺ است)

۲۷- زمر، ۲۸.

۲۸- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۱.

۲۹- واقعه، ۷۷.

۳۰- نفس المهموم، ۷.

۳۱- فصلت، ۴۱.

۳۲- لهوف، ۵۴.

۳۳- بحار، ج ۹۲، ص ۳۱.

۳۴- پرتوی از عظمت حسین، ۶.

۳۵- انعام، ۱۵۷.

۳۶- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۵.

۳۷- مزمل، ۴.

۳۸- کامل الزیارات.

۳۹- وسائل، ج ۴، ص ۸۵۷.

۴۰- کامل الزیارات.

۴۱- نساء، ۱۴۲.

۴۲- توبه، ۵۴.

۴۳- بقره، ۷۱.

۴۴- توبه، ۳۸.

۴۵- عنکبوت، ۶۵.

۴۶- یونس، ۹۱.

۴۷- انفال، ۶۰.

۴۸- مائده، ۲.

۴۹- هود، ۸۸.

۵۰- آل عمران، ۱۲۶.

۵۱- مائده، ۸۳.

۵۲- نصر، ۲.

۵۳- حجرات، ۱۴.

- ۵۴- احزاب، ۳۳.
- ۵۵- هود، ۸۸.
- ۵۶- قصص، ۲۱.
- ۵۷- نساء، ۷۸.
- ۵۸- آل عمران، ۱۵۴.
- ۵۹- قصص، ۲۲.
- ۶۰- توبه، ۵۴.
- ۶۱- نساء، ۱۴۲ - ۱۴۳.
- ۶۲- آل عمران، ۱۸۵.
- ۶۳- یونس، ۴۱.
- ۶۴- بقره، ۱۵۶.
- ۶۵- فتح، ۱۰.
- ۶۶- احزاب، ۲۳.
- ۶۷- قصص، ۴۱.
- ۶۸- مجادله، ۱۹.
- ۶۹- یونس، ۷۱.
- ۷۰- اعراف، ۱۹۶.
- ۷۱- دخان، ۲۰.
- ۷۲- غافر، ۲۷.
- ۷۳- انعام، ۴۸.
- ۷۴- اعراف، ۴۵.
- ۷۵- محمد، ۲.
- ۷۶- نساء، ۱۴۶.
- ۷۷- انفال، ۱.
- ۷۸- اعراف، ۱۴۲.
- ۷۹- حجرات، ۹.
- ۸۰- هود، ۴۶.
- ۸۱- شعراء، ۸۳.

- ۸۲- كهف ۸۲.
۸۳- مؤ منون، ۵۰.
۸۴- انبياء، ۱۰۵.
۸۵- هود، ۸۸.
۸۶- بقره، ۱۱ - ۱۲.
۸۷- بقره، ۲۲۰.
۸۸- اعراف، ۱۷۰.
۸۹- هود، ۷۸.
۹۰- آل عمران، ۱۱۱.
۹۱- اعراف، ۱۶۴.
۹۲- عنكبوت، ۴۵.
۹۳- بحار، ج ۹۷، ص ۸۷.
۹۴- نحل، ۳۶.
۹۵- بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.
۹۶- آل عمران، ۲۱.
۹۷- انفال، ۳۴.
۹۸- توبه، ۸.
۹۹- شعراء، ۲۲۳.
۱۰۰- يوسف، ۱۰۸.
۱۰۱- حشر، ۹.
۱۰۲- اعراف، ۱۲۸.
۱۰۳- طه، ۱۳۲.
۱۰۴- انشراح، ۴.
۱۰۵- زمر، ۱۲.
۱۰۶- هود، ۱۱۲.
۱۰۷- رعد، ۲۲.
۱۰۸- نساء، ۱۳۹.
۱۰۹- بحار، ج ۷۸، ص ۲۲۸.

۱۱۰- دعای مکارم الاخلاق.

۱۱۱- نساء، ۱۴۱.

۱۱۲- بقره، ۲۷۹.

۱۱۳- توبه، ۱۱۱.

۱۱۴- بقره، ۲۹.

۱۱۵- حجر، ۲۹.

۱۱۶- بقره، ۳۴.

۱۱۷- بقره، ۳۰.

۱۱۸- بقره، ۲۵۷.

۱۱۹- حج، ۷۸.

۱۲۰- ذاریات، ۵۶.

۱۲۱- بقره، ۳.

۱۲۲- زیارت عاشورا.

۱۲۳- بقره، ۴۳.

۱۲۴- نساء، ۱۰۲.

۱۲۵- بقره، ۱۵۳.

۱۲۶- اسراء، ۷۸.

۱۲۷- مریم، ۳۱.

۱۲۸- نور، ۳۷.

۱۲۹- نساء، ۷۷.

۱۳۰- بقره، ۲۴۹.

۱۳۱- آل عمران، ۱۷۳.

۱۳۲- توبه، ۹۳.

۱۳۳- صافات، ۱۰۱ - ۱۰۳.

۱۳۴- بقره، ۲۵۱.

۱۳۵- انبیاء، ۵۷.

۱۳۶- آل عمران، ۱۴۶.

۱۳۷- توبه، ۲۴.

- ١٣٨- بقره، ٢٤٩.
- ١٣٩- احزاب، ١٣.
- ١٤٠- توبه، ٤٩.
- ١٤١- توبه، ٨١.
- ١٤٢- توبه، ٨٠.
- ١٤٣- ابراهيم، ٣١.
- ١٤٤- لقمان، ٢٠.
- ١٤٥- ذاريات، ٥٦.
- ١٤٦- توبه، ١١٤.
- ١٤٧- شعراء، ٢١٦.
- ١٤٨- صافات، ٧٩.
- ١٤٩- صافات، ١٠٩.
- ١٥٠- صافات، ١٢٠.
- ١٥١- صافات، ١٣٠.
- ١٥٢- احزاب، ٥٦.
- ١٥٣- احزاب، ٥٧.
- ١٥٤- مائده، ٧٨.
- ١٥٥- آل عمران، ٦١.
- ١٥٦- بقره، ١٥٩.

فهرست مطالب

۲ مقدمه
۳ قرآن و امام حسین <small>علیه السلام</small>
۶ انگیزه، اخلاص، نشاط و آگاهی در کربلا
۷ اما مسئله ی انگیزه
۸ اما آگاهی
۹ حرکت امام حسین بر اساس قرآن
۱۳ اهداف امام حسین <small>علیه السلام</small> و قرآن
۱۵ امر به معروف و امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۷ جلوه های قرآن در کربلا
۱۹ عزت و ذلت در کربلا
۲۲ نماز و امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۴ قرآن و یاد شهدا
۲۷ زیارت عاشورا در سایه قرآن
۳۱ پی نوشت ها:
۳۷ فهرست مطالب